

آغاز سال نو: آغازی نوین برای جنبش کارگری ایران

مصاحبه با مازیار رازی

۲۷ اسفند ۱۳۸۹

پرسش: سال ۱۳۸۹ در روزهای پایانی خود است. درسهای جنبش کارگری در سال جاری را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: وقایع سال پیش چند نکته را برجسته می کند. نخست اینکه، ماهیت هیئت حاکم همراه با ابراز سرکوب و ارباب اش بار دیگر نشان داد که چنین رژیمی قادر به حل مسایل جامعه کارگری نیست. گرانی، بی مسکنی، بیکاری و شرایط وخیم اقتصادی بیش از پیش بر تمام کارگران و زحمتکشان فشارهای مضاعف اعمال کرد. در چنین شرایطی، چند روز پیش یک عضو شورای عالی کار رژیم، از افزایش ۹ درصدی حداقل مزد کارگران برای سال ۹۰ خبر داد. بنا به گزارش خبرگزاری دولتی کار ایران «ایلنا»، ولی الله صالحی، اعلام کرد: «با احتساب ۹ درصد، حداقل مزد کارگران برای سال آینده ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان تعیین شد». این رقم به هیچوجه پاسخ گویی نیاز کارگران نیست. این «افزایش» در صورتی انجام می گیرد که نرخ تورم توسط بانک مرکزی حکومت اسلامی در بهمن ۸۹، به میزان ۶/۱۱ درصد اعلام شده بود. به سخن دیگر قدرت خرید کارگران در سال آتی نسبت به سال جاری کاهش خواهد یافت و وضعیت اقتصادی آنان بدتر از پیش خواهد شد. کارگران ایران بار دیگر دریافته اند که تنها راه افزایش دستمزدها و بهتر کردن وضعیت اقتصادی خود نمی تواند متکی بر اقدامات «خیر خواهانه» یک نظام سرمایه داری عقب افتاده و ضد کارگری، باشد. کارگران باید خود برای حقوق عقب افتاده اقدام کنند.

چنین اقدامات مستقل کارگری به دنبال حرکت ها کارگران جسور ایران (کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه و غیره) در هفته های اخیر نیز مشاهده شده است. برای نمونه ۱۴ اسفند ۱۳۸۹، کارگران سه کارخانه کاشی و سرامیک سازی دولتی در میبد، با تجمع در مقابل دانشگاه آزاد این شهر، خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند (گزارش دانشجوی نیوز). معترضین شعارهایی از قبیل «مرگ بر دیکتاتور» و «دانش جو - کارگر، اتحاد - اتحاد» سر دادند. این تجمع با قرائت بیانیه ای به پایان رسید. در این بیانیه کارگران، احمدی نژاد را «دیکتاتوری کوچک اما دروغ گویی بزرگ» نامیدند و وعده هایش را «وعده سر خرمن» خواندند. ۱۳ اسفند ۸۹ نیز کارگران جاده میبد - اردکان و میبد - یزد را به مدت بیست دقیقه بسته بودند. این جاده استان های تهران، قم، اصفهان، یزد، کرمان و بندرعباس را به هم متصل می کند و غیره.

دوم اینکه، کارگران ایران به درستی تشخیص داده اند که «اصلاح طلبان» به رهبری موسوی و کروبی نیز با وجود سرو صداهای بسیار سال پیش، قدمی در جهت منافع کارگران بر نداشتند. این رهبران به هیچوجه قابل اعتماد نبوده و با وجود دستگیری های اخیر و محدود شدن فعالیتشان اقدامات آنان در راستای تحولات نوین در درون جامعه و در مرکز آن جنبش کارگری نبوده است. این «رهبری» قابل اعتماد نیست، زیرا آنها بخشی از هیئت حاکمند. بدیهی است که کارگران برای حفاظت از منافعشان می باید رهبران خود را داشته باشند. رهبران عملی کارگری در صف مقدم جبهه مبارزه با سرمایه داری در سال پیش قرار داشته اند.

پرسش: شما از ماه ها پیش، شعار اعتصاب عمومی را در محور بحث های خود جای داده و بر ضرورت آن تأکید داشته اید. توضیح دهید که چرا این شعار، نسبت به سایر مطالبات امروزی، محوری است؟

پاسخ: ابتدا باید ذکر شود که صرف نظر از رهبران اصلاح طلبان، مبارزات جوانان در خیابان ها بر ضد ابزار و دستگاه دولتی حاکم، گام به گام تکامل یافته و در هر تظاهرات، شکل نوینی به خود گرفته است. ماه پیش جوانان در حمایت از جنبش های ضد استبدادی در شمال آفریقا به خیابان ها ریختند و شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند (در غیاب موسوی و کروبی). اما مهم تر از آن در تظاهرات سال پیش روز عاشورا، مبارزات جوانان در خیابان ها به شکل نوینی خود را به نمایش گذاشت: رودرویی آشکار و جسورانه با ابزار سرکوب. به عبارت دیگر می توان اذعان داشت که شکل تدافعی و مسالمت آمیز اعتراضات پیشین، جای خود را به شکل تهاجمی و خشونت آمیز داد. جوانان بر خلاف

"رهبران" اصلاح طلب خود، در طی روند مبارزاتی دریافتند که در مقابل خشونت مزدوران رژیم باید از خود دفاع کنند و آن‌ها را با هر وسیله‌ای به عقب برانند. این اقدام جسورانه جوانان، بر خلاف نظریات اصلاح طلبان درون و بیرون مرزی که اقدامات "مسالمت آمیز" و محدود به "چارچوب‌های قانونی" را موعظه می‌کردند و می‌کنند، ارزنده و قابل تقدیر بود.

اما این اقدامات جوانان، بدون اقداماتی سراسری از سوی طبقه کارگر، بدون نتیجه باقی خواهد ماند. فشارها از چند زاویه بر جوانان و به منظور متوقف نمودن فعالیت‌هایشان اعمال خواهد شد. اول، اعمال فشار از سوی رژیم و ابزار سرکوب و قوای سه‌گانه اش (به عنوان نمونه علم کردن بحث محاربه با خدا و یا تهدید به اعدام جوانان). دوم، اعمال فشار از سوی تمامی جناح‌های اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، سوسیال دمکرات‌ها، لیبرال‌ها و متحدان بین‌المللیشان (به واسطه انبوهی از تبلیغات رادیویی و تلویزیونی رسانه‌های بین‌المللی). سوم، اعمال فشار از سوی خانواده‌ها و نزدیکان جوانان.

بدیهی است که این اقدامات جسورانه بدون پشتوانه طبقه کارگر (یعنی تنها متحد واقعی جوانان برای ایجاد تغییرات بنیادین)، پس از دوره کوتاهی نافرجام باقی خواهد ماند. شکست جوانان در مبارزات، جوی از رخوت و یأس را به همراه خواهد آورد و دست‌های رهبران اصلاح طلب را برای معامله از بالا با سران رژیم باز خواهد گذاشت.

پرسش: چرا تصور می‌کنید که اعتصاب کارگران بهترین ابزار پشتیبانی از مبارزات فعلی جوانان در خیابان‌ها است؟

پاسخ: به این علت که یک اعتصاب کارگری ساده، ستون فقرات رژیم را مورد هدف قرار می‌دهد. هیچ فشار اجتماعی، اعتراضات خیابانی و قیام و حرکت‌های توده‌ای، لطمه‌ای را که یک اعتصاب کارگری بر پیکره رژیم وارد می‌آورد، دارا نمی‌باشد. یک اعتصاب عمومی، حتی چند روزه، کل اقتصاد جامعه را فلج می‌کند. تصور کنید که کارخانه‌های متعدّد، همراه با کارگران شرکت نفت و باراندازان، مخازرات، حمل و نقل و غیره دست به اعتصاب سراسری و عمومی زنند؛ تمام ساختار اقتصادی در عرض چند روز مختل می‌گردد. در دوره سرنگونی رژیم شاه، این ابزار پرتوان کارگری را تجربه کردیم. اعتصابات کارگری (به ویژه اعتصاب کارگران بخش نفت) در واقع ستون فقرات رژیم شاه را در هم کوبید و پیروزی اعتراضات خیابانی را تضمین کرد. از این رو تمرکز اصلی تمام نیروهای انقلابی باید متوجه تبلیغ و سازماندهی اعتصاب عمومی قرار گیرد.

پرسش: برخی بر این اعتقادند که از آن جایی که در جامعه ایران نه حزب و تشکیلاتی وجود دارد و نه احزاب موجود "کمونیستی" و "کارگری" دارای نفوذ و اعتبار کافی در میان کارگران هستند، چه ضرورتی برای طرح شعار "اعتصاب عمومی" وجود دارد؟ حتی اگر چنین اعتصابی هم به وقوع بپیوندد، بلافاصله از سوی دولت سرکوب می‌شود. اگر هم اعتصاب عمومی موفقیت آمیز باشد، تشکیلاتی نیست که آن را در راستای سرنگونی رژیم هدایت کند؟

پاسخ: بله این بحث به طور کلی درست است. اما باید توجه داشت که انقلاب‌ها در جهان، گاهی به شکل ایده آل و طبق روال منطقی پیش نمی‌روند (تنها کافی است امروز به مبارزات مردم لیبی، و اعتراضات توده‌ای در مصر، تونس، و سایر کشورها در شمال آفریقا و خاور میانه نظر افکنده شود). بدیهی است که در هر یک از این کشورها اگر تشکیلات قوی کارگری وجود داشت، آینده این کشورها به شکل دیگری رقم می‌خورد. حزب و تشکیلات توده‌ای در خلأ به وجود نمی‌آید. چنانچه نطفه‌های اولیه یک گروه منسجم و مارکسیستی ریخته شده باشد و از اعتبار کیفی نسبی در میان کارگران پیشرو برخوردار باشد، می‌تواند در وضعیت مشخصی مبدل به آن تشکیلات و حزب کارگری مورد نیاز گردد.

باید توجه شود که تحقق اعتصاب عمومی، تنها هدف مختل کردن اقتصاد را دربر ندارد. آغاز اعتصاب عمومی همانند مدرسه ایست برای آموختن و سازماندهی و ایجاد تشکیلاتی کارگری که درپیش وجود نداشته‌اند. اعتصاب عمومی مانند موتوری است که چندین اقدام را به طور هم‌زمان انجام می‌دهد. کارگران را بلافاصله در صدر اعتراضات اجتماعی قرار می‌دهد و موقعیت مبارزات خیابانی را تقویت می‌کند. رژیم و ابزار سرکوب آن را به همان اندازه تضعیف می‌نماید. سرکوبگران با مختل شدن شاهرگ‌های اقتصادی، اعتماد به نفس را از دست می‌دهند و بحران درونی آنان تشدید می‌شود. طبقه کارگر در چند روز درگیر امر سازماندهی- از به دست گرفتن کنترل کارخانه‌ها تا سازماندهی ترافیک

در خیابان ها و ایجاد کمیته های اعتصاب برای حمایت از خانواده های خود- خواهند شد. در نتیجه در مدت زمان کوتاهی اعتماد به نفس در میان کارگران اعتصاب کننده تقویت می شود. در تمامی کارخانه ها و خیابان ها و محلات کارگری، به بحث و تبادل نظر در مورد سازماندهی و تداوم مبارزه دامن زده می شود.

در چنین وضعیتی است که حزب طبقه کارگر و تشکیلات کارگری برای هدایت گام های بعدی و نهایتاً برای رهبری و سازماندهی انقلاب به وجود خواهد آمد. ایجاد حزب و تشکیلات کارگری را نمی توان از این روند مبارزاتی جدا کرد. این دو در پیوند با یک دیگر به پیش می روند.

پرسش: آیا امروز طبقه کارگر آمادگی برای اعتصاب عمومی را دارد؟

خیر چنین آمادگی ای را امروز ندارد. اما سابقه و تجربه چنین اقدامی را دارد. سابقه ی تاریخی - تجربی طبقه ی کارگر را نمی توان نادیده گرفت. طبقه ی کارگر در سه ده ی پیش بر اساس سازمان دهی و نیروی خود، یکی از بزرگترین متحدین امپریالیزم آمریکا یعنی رژیم شاهنشاهی را سرنگون کرد. باید اذعان داشت که ستون فقرات رژیم شاه را صرفاً تظاهرات توده ای ی خیابانی نشکاند، بلکه اعتصاب عمومی کارگران، بخصوص بسته شدن شیرهای نفت توسط دست های پرتوان کارگران شرکت نفت بود که آن رژیم را متلاشی کرد. از این نقطه نظر ما به جرأت می توانیم بگوئیم که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بزرگترین دستاورد را طبقه کارگر در ایران کسب کرد و بلافاصله پس از چند هفته بزرگترین شوراهای کارگری را سازمان داد و کل ابزار دولت سرکوبگر شاه را از میان برداشت.

این تجربه ی مشخص تاریخی بخصوص در ارتباط با ساختن شوراها امروز پس از بیش از ۳۰ سال در سراسر جهان از آن نام برده می شود و فراموش شدنی نیست. در درون طبقه ی کارگر هم این تجاری نیست که فراموش شدنی باشد. دولت ها و حکومت های سرمایه داری نباید فکر کنند که با دستگیری منصور اسانلوها، طبقه ی کارگر را می توانند به سادگی ارباب کرده و به کناری پرتاب کنند. دستگیری ها، ارباب، شلاق زدن ها و فشارهای اقتصادی هیچ وقت طبقه ی کارگر ایران را به زانو در نخواهد آورد و این باید کاملاً برای مخالفین طبقه ی کارگر که در صدد سرکوب آن هستند و همچنین برای تمام جهانیان روشن باشد. متحدین طبقه ی کارگر در سطح بین المللی به این موضوع واقف هستند. از این نقطه نظر با اسرار و استحکام بیشتر از پیش از طبقه ی کارگر ایران و از مبارزاتشان در سطح بین المللی حمایت می کنند زیرا که به خصلت و به اهمیت مبارزات کارگران در داخل ایران پی برده اند. این تجربه کارگران ایران قابل قیاس با تجربه کارگران در مصر و تونس و کشورهای مجاور که امروز وارد مبارزه با استبداد حاکم در جوامع خود شده اند، نمی باشد.

بنابراین دور نخواهد بود زمانی که مجدداً شوراهای کارگری در ایران ساخته شود و همان روش برخوردی که با نظام شاهنشاهی و دستگاه سرکوبش شد، در دوره ای نه چندان دور با این رژیم و دستگاه های سرکوب آن نیز خواهد بود. مبارزات کارگری متکی بر این تجربه غنی ادامه خواهد یافت و احیای شورای کارگری همانند دوران قیام پیش صورت خواهد گرفت. آن روز به زودی فرا می رسد.

آماده کردن طبقه کارگر از یک نیروی بالقوه برای سازماندهی اعتصاب عمومی به یک نیروی بالفعل، بستگی به دخالتگری و سازماندهی مارکسیست های انقلابی دارد. در وضعیت کنونی حتی یک یا چند گروه کوچک مارکسیستی با برنامه روشن و اعتقاد راسخ به نقش و قدرت طبقه کارگر برای سازماندهی اعتصاب عمومی و نهایتاً انقلاب کارگری، می تواند نقش تعیین کننده تبلیغاتی ایفا کند. تکثیر و پخش شب نامه ها در ضرورت اعتصاب عمومی میان کارگران جوان و محلات کارگری، باز کردن بحث در محافل کارگری، و تمرکز اصلی نیرو در این راستا، می تواند مثر ثمر باشد.

پرسش: چرا این تلاش عظیم که ابعاد بین المللی پیدا کرد، یعنی فلج شدن شاهرگ حیاتی رژیم شاهنشاهی به دست طبقه ی کارگر ایران منتهی شد؟ چرا خود این تجربه ی بزرگ، این انقلاب عظیم، این دخالت طبقه ی کارگر به آن سرانجامی که می باید برسد، نرسید؟

علت آن در واقع به مسئله ی ذهنی برمی گردد و نبود یک حزب سراسری ی طبقه ی کارگر در جامعه. زیرا که اختناق ۳۶ ساله ی رژیم شاهنشاهی چنان زیاد بود که امکان خود سازمان دهی طبقه ی کارگر را در راه ایجاد تشکلات خود

منتفی کرد. در شرایطی که طبقه ی کارگر به درستی برای سرنگونی رژیم وارد صحنه ی مبارزاتی می شد، شرایط اولیه برای ایجاد یک چنین حزبی در حال به وجود آمدن بود که متأسفانه به دلیل امکانات لازم و تدارکات قبلی در واقع یک ضد انقلاب با شرکت در درون انقلاب توانست از تداوم پیشرفت مسئله ی انقلاب کارگری در داخل ایران جلوگیری نماید. این عامل ذهنی نکته ی بسیار حائز اهمیتی است که در دوره ی آتی شاید این تجربه بتواند مورد استفاده قرار بگیرد.

پرسش: چرا کارگران ایران رژیم جمهوری اسلامی را نمی توانند برکنار کند؟

پاسخ: این دولت نه تنها یک دولت غیر متعارف با سایر کشورهای جهان سرمایه داری است، بلکه حتی یک دولت غیر متعارف با سایر کشورهای سرمایه داری واپس گرا است. دولت واپس گرای سرمایه داری ایران به شکل وحشیانه، بی رحمانه، بدوی و عریان در حال اعمال سرمایه داری و استثمار کارگران است.

بدیهی است که هر نظام سرمایه داری در ارتباط با خرید نیروی کار، کارگران را استثمار می کند. در کشورهای اروپایی هم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به شکل وحشیانه استثمار می شدند. ولی با افزایش مبارزات کارگری و تشکیل اتحادیه های کارگری و ایجاد تشکلات مستقل کارگری و احزاب سیاسی مترقی، استثمار بی رویه دیگر نمی توانست صورت گیرد و باعث شد طبقه ی کارگر یک سلسله امتیازات کسب نماید، مانند: حقوق بیکاری و بازنشستگی، بهداشت و درمان رایگان و غیره. ما تمام این رفاه های که در این دوران به دست آمد میون مبارزات کارگری در سطح کشورهای اروپایی هستیم.

اما در داخل ایران چنین امکاناتی نه تنها وجود ندارد بلکه طبقه ی سرمایه دار از طریق این دولت ویژه در حال استثمار مضاعف طبقه ی کارگر می باشد. یعنی نه تنها بیکاری را افزایش می دهد و هم چنین دستمزدها را پائین می آورد، بلکه به درجه ای کارهای بی سابقه انجام می دهد. به عنوان مثال حقوق کارگرانی را که برای همین حداقل سطح دستمزد کار انجام داده اند، نمی پردازد! یعنی بعضی کارگران حتا دستمزدهای شش ماه تا یک ساله شان پرداخت نشده است. یکی از مواردی که طبقه ی کارگر و کارگران شریف ایران در سطح کارخانه ها به مبارزه دست می زنند، برای گرفتن این حقوق معوقه است. از این نقطه نظر دو عامل اصلی که از عوامل و شاخص های سنجش وضعیت اقتصادی در ایران است؛ یکی بیکاری، و دیگری تورم به درجه ی بسیار بالایی رسیده است.

در ایران از ۷۰ میلیون جمعیت تنها یک سوم آنها، یعنی ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در بازار کار قرار گرفته اند، و از این ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر حدود ۱۲ درصد هم اکنون بیکارند. یعنی طبق آمار رسمی خود دولت، چیزی نزدیک به ۳ میلیون نفر بیکارند. تا سال ۱۳۹۱ چیزی در حدود ۲۷ میلیون نفر به بازار کار پیوسته، و بیکاری نزدیک به ۱۵ درصد آن خواهد بود. یعنی تا (۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر می توانند قرار گرفته باشند).

طبق همین آمار (واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست ژوئیه ۲۰۰۸) نشان می دهد که تا سال ۱۳۹۱ یعنی سال دیگر جمعیتی که وارد بازار کار می شوند چیزی نزدیک ۲۷ میلیون نفر خواهد بود. یعنی یک افزایش ۴ میلیون نفری به بازار کار خواهند پیوست و از این تعداد تخمین زده می شود که ۱۵ درصد بیکار خواهند بود. یعنی جوانانی که وارد بازار کار می شوند، و حتا جوانان تحصیل کرده و در عرض سال آتی در حدود ۴ تا ۵ میلیون بیکار در داخل ایران خواهیم داشت.

به هر حال، با شرایط موجود و ترسیم شاخص هایی که اکونومیست ها و اقتصاددان های غربی از آینده می کنند، وضعیت را وخیم تر از آن چه که امروز هست می بینند. هم اکنون طبق آمار دولتی ۱۴ میلیون نفر خط فقر هستند، (بر اساس حقوق خط فقر تعیین شده توسط دولت که ۱۲۰۰۰۰ تومان در ماه است. در صورتی که خط فقر واقعی امروز به ۳۰۰۰۰۰ - ۴۰۰۰۰۰ تومان در ماه می رسد. بر اساس همین داده ها در ایران چیزی در حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند).

این واقعاً تأسف انگیز است بخصوص که دولت ایران یک دولت سرمایه داری فقیر مانند کشورهای آفریقایی و بدون ثروت های مالی نیست. این رژیم یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب می شود. در آمد حاصل از فروش نفت در سال پیش به بیش از ۸۰ میلیارد دلار بوده، که این درآمد را دولت عمدتاً خرج سلاح برای حزب الله در لبنان و نوار

قره و انواع و اقسام ابزار سرکوبگرانه کرده و مابقی را به شکل بی رویه به جامعه تزریق می کند. از نقطه نظر اقتصادی سیاست های دولت احمدی نژاد تماماً سیاست هایی بی ارتباط و بی رویه بوده و در داخل خود رژیم و طرفداران خود احمدی نژاد نیز امروز انشقاقات دارد صورت می گیرد. این وضعیت؛ اقدامات کارگران را برای برکناری رژیم کنونی را دشوار می کند. اما با وجود اختناق شدید، مبارزات کارگری در سه دهه گذشته به طور سیستماتیک ادامه یافته است.

پرسش: توضیح دهید که نقطه ی قوت در پیشروی جنبش کارگری کدام ها هستند و جنبش کارگری ایران امروز چه مسایلی دارد؟

ما شاهد پیشرفت های زیادی در جنبش کارگری بوده، به ویژه یکی از پیشرفت ها در ارتباط با مطالباتی است که طبقه ی کارگر و کارگران شریف ایران برای مبارزه بدست می آورند و واضح است که در شرایط کنونی با وضع اسفبار کنونی اولین اعتراضات و مطالباتی که طبقه ی کارگر با آن وارد صحنه ی مبارزاتی می شود و اعتراضات را سازمان می دهد، با یک سلسله شعارهای اولیه ی انسانی (مثل ما گرسنه هستیم) می باشند. ولی در عرض چند روز به دلیل فشارهای مضاعف اقتصادی و این حالت انفجاری همین شعارها به شعارهای صنفی و سیاسی و حتا شعارهای ضد سرمایه داری تبدیل می گردند. ما ابعاد این تغییرات را در اعتراضات و شعارها و مطالبات کارگری بسیار مشاهده کرده ایم.

مثلاً در سالهای اخیر در کارخانه ی بارش اصفهان و چند سال پیش در کارخانه ی کشمیر و اخیراً در اعتراضات کارگران کارخانه ی هفت تپه ما شاهد این هستیم که اولین برخوردهایی که طبقه ی کارگر و کارگران با نیروهای انتظامی می کنند از شعارهای معمول فراتر می روند، مثلاً زمانی که چند کارگر دستگیر می شوند؛ سایر کارگران به شعار آزادی زندانیان سیاسی می رسند؛ و پس از آن به شعار تشکیل سندیکا رسیده و سپس که رژیم قصد دارد با آن ها باب یک سلسله مذاکرات و چانه زنی ها را باز کند، و نشان داده می شود که دولت به کذب بیان می کند که درآمدی حاصل از این کارخانه ها نیست و این کارخانه ها باید بسته شود، طبقه ی کارگر عموماً شعار کنترل کارگری را مطرح می کند. این تغییر کیفی که در ارتباط با وضعیت آگاهی طبقه ی کارگر ملاحظه می کنیم، ریشه در همین مبارزات چند سال پیش طبقه ی کارگر دارد. بنابراین این مسئله ی بسیار حائز اهمیتی در مورد پیشرفت جنبش کارگری است.

در مورد مسایل؛ یک سری کمبودهایی در جنبش کارگری و در اعتراضات و اعتصابات دیده شده که مایل هستم بیشتر در این مورد صحبت کنم:

آن چه که ما باید در سطح مبارزاتی و در سطح اعتصابات و اعتراضات کارگری توجه بکنیم، چیزی که در طی ۱۰ سال گذشته مشهود و ملموس است؛ در هر حرکتی، در هر کارخانه ای، از یک سو تجارب آن کارخانه به طور دائمی در درون کارخانه باقی نمی ماند. و از سوی دیگر تجارب به سایر کارخانه ها گسترش پیدا نمی کند. ضروری ست که در سطح کارخانه ها برای این دو عنصر بسیار مهم راه حل هایی پیدا کنیم.

قابل ذکر است که در هر کارخانه برای تدارک یک اعتصاب و یا اعتراض یک رهبری عملی برای سازماندهی کارها ظاهر می گردد، یک رهبری کوچک که از کمیته های کوچک و افرادی که به هم اعتماد دارند تشکیل شده که این اعتراضات و فعالیت ها را سازمان بدهند. البته ما در گذشته حرکت های خودجوش و طغیان ها هم داشته ایم مانند اعتراضات اسلام شهر، ولی در دوران کنونی همه ی این اعتراضات و اعتصابات که صورت می گیرد حساب شده هستند. مطالبات و فعالیت های که طرح می گردند، واضح است که تحت یک رهبری و سازماندهی صورت می گیرد. منتهی مشکلی که وجود دارد این است که؛ اولاً این رهبری در یک موقعیت و یک مبارزه ی خاص محدود می ماند (ضمن کسب تجارب غنی). اما این تجارب به محض اتمام مبارزه (پیروزی یا شکست) از میان می روند. یعنی اگر این مبارزه تمام گردد (چه به دلیل موفقیت و یا شکست)، کمیته ها که در درون کارخانه ها به وجود آمده اند، با اتمام حرکت برای دوره ای از بین می روند و تداوم پیدا نمی کنند. از طرف دیگر هم برخی از رهبران اصلی و رهبران عملی کارگران در بسیاری از موارد به دلیل انجام سازماندهی علنی شناخته شده و دستگیر می گردند (در مورد کارگران شرکت واحد هم این را شاهد هستیم، مثلاً در مورد منصور اسانلو و بسیاری از رهبران عملی کارگران)، این

ها دستگیر می شوند و بدین ترتیب تداوم مبارزات و تجارب در آن کارخانه قطع می گردد. نه تنها این تجارب در درون یک کارخانه قطع می شود بلکه تجارب به سایر کارخانه ها که مبارزات مشابه انجام می دهند انتقال نمی یابد.

متأسفانه در سطح سراسری هم همین طور است و اشکال اساسی که ما با آن مواجه هستیم، این است که زمانی تجاربی در یک کارخانه کسب می شود، این تجارب به دلیل نبود یک رهبری عملی ی سراسری در سطح کارخانه ها، به کارخانه های دیگر منتقل نمی شود.

به همین دلیل پیشنهادهایی که من اکنون می خواهم مطرح بکنم بر اساس شرایط فعلی می باشد، این ها راه حل هایی هستند که شاید کامل نباشد ولی به هر حال متکی به تجارب بین المللی و تجاربی مشابه در کشورهای دیگر، مثلاً در ۱۹۳۶ در اسپانیا و یا شرایط مشابهی که ما در سطح جهانی داشتیم، به این دست آوردها در سطح بین المللی رسیده شده است.

این تجارب را ما باید در سطح کارخانه ها و در مواقعی که اعتصابات و اعتراضاتی صورت می گیرد، عملی کنیم. آن هم ساختن کمیسیون های مخفی کارگری در سطح کارخانه ها است.

به اعتقاد من اشتباه خواهد بود که رهبران عملی کارگران در سطح کارخانه شناسایی شوند، زیرا که شناخته شدن و دستگیری این ها در واقع به تداوم مبارزات در سطح همان کارخانه لطمه می زند. این کمیته های مخفی در واقع می توانند با افرادی که از قبل شناسایی کرده و مورد اعتماد هستند، کمیته های دائمی ایجاد کنند، چه هنگامی که در سطح این کارخانه فعالیت و اعتراضی در جریان باشد و چه نباشد. اگر در سطح این کارخانه اعتراض یا اعتصابی در جریان باشد رهبران از پشت پرده مخفیانه مبارزات را سامان می دهند و لازم نیست شناخته شوند؛ و چه زمانی که مبارزه تقلیل و تنزل پیدا می کند، این کمیته ها کماکان به طور دائمی باید به فعالیت خودشان ادامه دهند.

نکته ی بعدی که در مرحله ی بعدی مطرح خواهد شد این است که کمیته های مخفی در سطح سراسری می توانند با همدیگر وصل شوند، یعنی این که مثلاً تجربه ی کارگران کارخانه های نساجی در کردستان می تواند در اسرع وقت مثلاً به کارگران اهواز و یا کارگران هفت تپه و یا برعکس منتقل شود. به تدریج ما طی یک دوره ای اگر ساختار تشکیلاتی سراسری اعلام نشده ای و مخفی را در سراسر کشور سازمان دهیم، اگر اجحافی در یک کارخانه مثلاً در پیریس سندانج از طرف کارفرمایان و نمایندگان رژیم اعمال شود، در چندین کارخانه ی دیگر در سراسر ایران در همبستگی با کارگران پیریس سندانج به پا خاسته و دست از کار می کشند و در واقع این مسئله زمینه های اولیه برای اعتصاب عمومی را به وسیله ی خود کارگران و از طریق خودسازمان دهی خود کارگران فراهم می کند. بنابراین تنها مشکلی که ما در دوران گذشته داشتیم این بوده که؛ تجربه های کمیسیون های مخفی در کارخانه ها را خوب عملی نکرده ایم و به محض این که فعالیتی به پایان می رسد، چه در نتیجه ی پیروزی و یا شکست، کارگران کارهایشان را تمام شده تلقی می کنند و ارتباطات با سایر کارگران دیگر کارخانه ها انجام نمی شود و این در واقع یکی از مسائل اصلی ما در دوره ی آتی خواهد بود که مبارزات را گسترده تر و عمیق تر انجام بدهیم.

پرسش: یکی از خواسته ها و شعارهای اصلی این دوره ی مبارزات کارگری در ایران ایجاد تشکل های مستقل کارگری بوده، چه تشکل های در سطح محلی و چه تشکل های در سطح سراسری. شما به عنوان یک فعال کارگری ویژگی ها و ساختار تشکیلاتی این تشکل های کارگری را که باید تشکیل شوند چگونه می بینید؟ و اگر چنین تشکل هایی تشکیل شود، به باور شما چه نقش و تأثیری در مبارزات کارگری در دور آینده خواهد داشت؟

پاسخ: به اعتقاد من تشکل مستقل کارگری بسیار نقش مهم و محوری در دوره ی آتی ایفا خواهد کرد. دلیلش هم این است که در موقعیت کنونی اگر شرایط ایجاد تشکل مستقل کارگری مهیا گردد و ایجاد شود، به دلیل انفجاری بودن وضعیت طبقه ی کارگر و شدت فشارهای اقتصادی رژیم و فشارهای نظامی و فشارهای معنوی که از طرق مختلف ایجاد می شود، این تشکل می تواند نقش چندگانه ای ایفا بکند و صرفاً یک تشکل صنفی نخواهد بود و برعکس تشکلی خواهد بود که در حوزه های سیاسی و تشکیلاتی هم وارد خواهد شد و یک محور مرکزی و اصلی برای جذب تمام نیروهای مبارز کارگری خواهد شد.

اما در مورد تعریف تشکل مستقل کارگری، یک سلسله ملاحظات داریم که بحث در مورد آن را لازم می بینم.

واضح است که امروز دیگر کسی در درون جنبش کارگری مخالفت با ایجاد تشکل مستقل کارگری نمی کند و همه هم یک تعریف خاص در مورد آن دارند که مورد قبول همگان است، و آن هم این است که؛ تشکل مستقل به مفهوم این است که «مستقل از دولت» و «مستقل از احزاب» باشد.

این توافق بسیار خوبی است که همه به آن دسترسی پیدا کرده اند، ولی اگر کمی به این مفاهیم نزدیک تر برخورد کنیم می بینیم که اختلافات و انحرافات شدیدی حتا در این مفاهیم وجود دارد. در این دوره ای که فرصتی برای تبادل نظر و مشخص کردن مفاهیم و واژه های و تشکیلات و ساختارهایی که می خواهیم ایجاد کنیم، وجود دارد بسیار خوب است که این مسائل موشکافی گردد.

در مورد تشکل مستقل از دولت؛ که همگان از آن صحبت می نمایند، به اعتقاد من انحراف مشخصی که پیش آمده این است که برخی از فعالین جنبش کارگری مفهوم حکومت را با مفهوم دولت مخدوش می کنند. مفهوم حکومت که بخشی از یک دولت است در واقع دولت را به قوه ی مقننه و قوه ی قضائیه و قوه ی مجریه که از (ابزار سرکوب) حکومتی و یا کابینه فلان حکومت محدود می کند. پس حکومت، یک بخشی از دولت است. واضح است که این گرایشات انحرافی مخالف این دولت هستند و به سرکوب ها و حضور لباس شخصی ها و نیروهای انتظامی معترضند و حتا این دولت را مورد سؤال قرار می دهند. اما در همین محدوده می خواهند تشکل مستقل کارگری بسازند، یعنی تشکل مستقل کارگری که خارج از این حکومت و مستقل از این حکومت است. در صورتی که از نقطه نظر جنبش کارگری در سطح بین المللی مفهوم دولت سرمایه داری بسیار فراتر از این ها است. بخصوص در داخل ایران، نهادهای مختلفی هستند که این ها کماکان دولتی هستند. اما مشخصاً در قوه ی مقننه، مجریه، قضائیه و یا کابینه ی احمدی نژاد ممکن است نباشند.

بنابراین وقتی ما از تشکل مستقل کارگری "مستقل از دولت" صحبت می کنیم، منظورمان این است که مستقل از تمام ابزار دولتی. ابزاری که در واقع بخشی از ابزار استحکام بخشیدن به این دولت هستند. تشکل مستقل کارگری باید مستقل از تمام اجزای این دولت باشد، بنابراین این خوانایی نخواهد داشت اگر ما تشکل مستقل کارگری در ایران ایجاد کنیم که فردا آقای محبوب و نماینده های وابسته به رژیم و شوراها ی اسلامی کار و حزب اسلامی کار هم وارد این تشکل بشوند و بعضی از این کارگران هم از این موضوع حمایت کنند. این شدنی نخواهد بود و چون تشکل مستقل کارگری برای سازماندهی امری صورت می گیرد، یعنی برای سازماندهی اعتصاب کارگران دور هم جمع می شوند، برای حفاظت و دفاع از حقوق اولیه ی کارگران دور هم جمع می شوند. بنابراین باید تشکل مستقل کارگری کاملاً از تمام اجزای دولت سرکوبگر پاکیزه باشد.

نکته ی دوم در مورد تشکل مستقل از احزاب: نکته ای که باید در این جا اشاره شود این است که طبقه ی کارگر در داخل ایران امروز تشکل مشخص سیاسی خودش را ندارد، برای به قدرت رسیدن طبقه ی کارگر و برای ایجاد حکومت کارگری، به حزب سراسری طبقه ی کارگر در داخل ایران نیاز خواهد بود.

در دوره ی گذشته و در حکومت شاهنشاهی به دلیل نداشتن این حزب سراسری، در موقعیتی قرار گرفتیم که انقلاب از طرف ضد انقلاب از ما ربوده شد. ولی دیگر در این شرایط، در این دوران تدارکاتی ما می توانیم، طبقه ی کارگر می تواند به این ایجاد هسته های اولیه حزب خود مبادرت کند. اگر طبقه ی کارگر پرتوان و پر از قدرت همانند یک فشار بخار بسیار قوی که از لوله ی کارخانه و یا لوله ی لوکوموتیو بیرون می آید مقایسه کنیم، برای این که این نیروی قوی و پرتوان و حرارت بتواند به طور مستمر عمل کند و از تمام منافع و مواضع خود به طور مستمر و پیگیر حمایت کند، باید در درون یک سیلندر خودش را متراکم کرده و سازمان بدهد تا بتواند اهرم هایی که در درون این سیلندر هستند به حرکت درآورد و به طور اتماتیک این قدرت را بازتولید و منتقل کند.

این سیلندر اگر حزب طبقه ی کارگر باشد و آن نیروی قوی و پرتوان خود طبقه ی کارگر، می بینیم که در دوره ی آتی اگر ما بخواهیم، کارهای مؤثر و عمیقی انجام دهیم طبقه ی کارگر باید به حزب خودش برسد و حزب خودش را تشکیل بدهد. پس در شرایطی که طبقه ی کارگر حزب خودش را تشکیل بدهد و یا حزبی پیدا کند که آن را از آن خودش بداند و در درون این حزب رهبران عملی ی طبقه ی کارگر شرکت داشته باشند و در رهبری ی این احزاب، فعالین طبقه ی کارگر شرکت داشته باشند واضح است که این حزب به هیچ شکلی جدا از طبقه ی کارگر و تشکل طبقه ی کارگر نمی تواند باشد. و آن بخشی از طبقه ی کارگر است.

اما به اعتقاد من در شرایط کنونی هنوز آن حزب طبقه ی کارگر که مورد اعتماد طبقه ی کارگر در سطح سراسری قرار گرفته باشد و متشکل از رهبران عملی ی طبقه ی کارگر باشد وجود ندارد. د این حزب سراسری، در آینده باید توسط همه کسانی که در این سمت و سو گام برداشته و با پیشروی کارگری و کل جنبشی که متعلق به طبقه ی کارگر است؛ به وجود آید.

پرسش: تلاش های پیشروان جنبش کارگری و خود طبقه ی کارگر را در این راستا برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری در سال های اخیر چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: به نظر من در دوره ی گذشته کمیته های مختلفی ایجاد شدند که متشکل از رهبران عملی ی طبقه ی کارگر بودند و کارهای ارزنده ای هم در سراسر ایران و کارخانه های مختلف انجام دادند و خبرهای جنبش کارگری را منعکس می کنند و هزینه های بسیاری هم پرداختند و کارهایشان قابل تقدیر است. من در این جا می خواهم به یک سری نکاتی در مورد این کمیته های مختلف اشاره کنم. کمیته های شناخته شده ی بسیاری موجود است مانند: کمیته ی پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، شورای همکاری، اتحادیه ی آزاد کارگران، اتحادیه ی کمیته های کارگری و غیره. که همه کارهای ارزنده ای در حد خود انجام دادند.

اما مسئله ای که به نظر من مطرح است و کمبود و یک اشکال اساسی ی که این کمیته ها در سطح ساختاری دارند این است که به یک سؤال اساسی ی کارگران باید پاسخ دهند و این سؤال این است که: اختلاف تمام این کمیته ها بر سر حمایت از کارگران بر سر چیست؟ چرا این همه کمیته های مختلف ساخته شده است؟ چرا انشعاقات و انشعابات در درون این ها شکل می گیرد؟ و چرا این ها در درون یک اتحاد عمل سراسری در سطح ایران نمی توانند با هم از حقوق طبقه ی کارگر دفاع بکنند؟

این سؤال محوری بسیار مهمی است که رفقا و دوستانی که کمک مهمی در ایجاد این کمیته ها کرده اند باید پاسخ گو باشند. این بحثی است که سال هاست در جنبش کارگری بین پیشروان کارگری طرح شده است. که ما در درون جنبش کارگری در حله ی نخست باید بپذیریم که نظرات مختلف و برنامه های مختلف شکل می گیرد، بعضی از افرادی که در جنبش کارگری وارد صحنه ی مبارزاتی می شوند این ها اعتقاد به سندیکالیزم دارند و یا اصلاً سندیکالیست هستند. بعضی اعتقاد به عقاید و برنامه ی کمونیستی دارند. بعضی ها اعتقاد به برنامه ی سوسیالیستی دارند. بعضی ها طرفدار شعار لغو کار مزدی هستند، بعضی ها به درجات مختلف گرایش های سوسیال دموکرات ممکن است داشته باشند، بعضی ها آنارشیست هستند، بعضی ها آنارکوسندیکالیست هستند و غیره. یعنی انواع و اقسام نظرات مختلف در درون جنبش کارگری شکل می گیرد و این تعدد نظرات به دلیل اختناق و به دلیل این که بحث های جامعی وجود نداشته، به دلیل همین عدم تبادل نظرات در نبود میز گردها است. اما کمکان این نظرات مختلف و متعددی در سطح جامعه در درون طیف اپوزیسیون دولت سرمایه داری شکل می گیرند. بنابراین مسئله ای که باید در حله ی اول بپذیریم اینست که اختلافاتی ممکن است میان این طیف وجود داشته باشد که اختلافات واقعی هم هستند. امروز هیچ کس، هیچ گروهی و هیچ کمیته ای نمی تواند بگوید که آن ها تنها نماینده ی رادیکال جنبش کارگری در داخل ایران هستند. این مقام باید از طریق تبادل نظر از طریق کار مشترک، از طریق عمل مشترک نشان داده شود که چی کسی برنامه اش فراتر و رادیکال تر از دیگری است. ما نمی توانیم قبل از طی این پروسه به انشعاقات و انشعابات در میان یک بخش عمده و مهمی از پیشروان کارگری دامن بزنیم. از این نقطه نظر، این اشکال اساسی میان کارگران پیشرو وجود داشته است.

از طرف دیگر مسئله ی رعایت دموکراسی کارگری در این کمیته ها است. برای این که اتحاد عمل سراسری بین تمام این گرایش ها و کمیته های موجود ایجاد گردد مسئله ای کلیدی همان رعایت دموکراسی کارگری است. باید حق نظر سایرین به رسمیت شناخته و پذیرفته و محترم شمرده شود. ما بر اساس اتحاد عمل می توانیم با حفظ عقاید خودمان با حفظ موقعیت و تشکیلات خودمان برای حمایت از طبقه ی کارگر، برای حمایت از اعتصاب گران، برای حمایت از منصور اسانلو، و تمام مبارزینی که در گذشته به زندان افتاده اند و یا می افتند متحداً کار مشترک انجام دهیم، آنهم متکی به متحدان بین المللی خود در سطح جهان که میلیون ها کارگر هستند. ما تا به طور متشکل و به طور متحد و منسجم با هم شروع به فعالیت نکنیم واضح است که متحدین بین المللی خودمان را هم نمی توانیم به طور پایدار جذب این حرکت بکنیم.

بنابراین حذف گرایی، افتراء، از پشت خنجر زدن، انشعاب و انشقاق در میان کمیته هایی که کاری جز حمایت از طبقه ی کارگر ندارند به نظر من یک اشتباه اساسی است و باید کاملاً برطرف شود. ما این بحث را از طریق کتبی سالهاست که مطرح کرده ایم ولی متأسفانه کسی توجهی نمی کند و حتی مقالاتی که در مورد این موضوعات نوشته می شود از طریق سایت ها، روزنامه ها و نشریات این رفقا حذف می شود که بحثی در این مورد راه نیافتد. برخی متأسفانه دچار لغزش اساسی شده اند و این مسائل ابتدایی را رعایت نمی کنند و این برخوردها یک سلسله خطرانی در آتیه برای کل ما و کل جنبش کارگری به بار خواهد آورد که این ها این دو خطر عمده هستند:

اگر ما جلو این افتراق را نگیریم و اتحاد عمل سراسری ایجاد نکنیم، یکی از مسائلی است که در غیاب ما در سطح کارخانه ها، در غیاب حضور رهبران عملی اتفاق می افتد این است که، نیروهای متخاصم، نیروهای بورژوا و نیروهای خرده بورژوا می توانند رهبری طبقه ی کارگر را در یک مقطع خاصی به دست بگیرند. این بارها در تاریخ اتفاق افتاده و این یک خطر بسیار مهمی است، اگر ما اتحاد عمل سراسری نداشته باشیم با این خطر مواجه خواهیم شد.

خطر دیگری که مهم تر از این است که امکان آن وجود دارد، و آن به موقعیت ایران و شرایط کنونی آن برمی گردد. رفقا خوب اطلاع دارند که سازمان بین المللی کار «آی ال او» بارها به ایران مسافرت کرده و قصد این را دارد که یک اتحادیه ی کارگری در ایران با همکاری دولت سرمایه داری به وجود آورد. یک اتحادیه ی کارگری زرد خواهد بود، که یک روزنه ای ایجاد می کند برای طبقه که اکثر طبقه ی کارگر را به درون این اتحادیه بکشد؛ و برای ۱۰ الی ۱۵ سال آینده طبقه ی کارگر را به شکلی دیگری تحمیق بنمایند. واضح است که اگر یک بدیل سراسری از متحدین طبقه ی کارگر نقداً وجود نداشته باشد، این ها (دولت و آی ال او) موفق می شوند که این اتحادیه را به وجود آورند و بخش عظیمی از کارگران را در درون این اتحادیه ی زرد کانالیزه کنند و در حقیقت برای یک دوره ای کار و زحمات ما به تعویق خواهد افتاد.

از این نقطه نظر مهم است، در این فرصتی که ما داریم، و فرصت تنفسی ی کوتاهی هم است، (یعنی چانه زنی دولت سرمایه داری ایران با امپریالیزم به زودی به پایان خواهد رسید و زد و بندهایشان را با هم انجام خواهند داد و سر و کله ی (آی ال او) در داخل ایران پیدا خواهد شد و این اتحادیه ی کارگری را هم ایجاد خواهند کرد. پیش از آن، این اتحاد عمل سراسری را حتماً باید به وجود آیند. توصیه من به فعالان جنبش کارگری این است که تمام نماینده ها و دست اندرکاران این کمیته هایی موجود، جلسه ای فراخوانند و با همدیگر صحبت نمایند و با حفظ کمیته های خودشان یک اتحاد عمل سراسری برای حفظ منافع کارگران ایجاد نمایند. جز این راه دیگری وجود ندارد و اساس کار هم پذیرش دموکراسی کارگری است. پذیرش و احترام به حق داشتن اختلاف نظر در درون این تشکلات است.

با آرزوی آغازی نوین برای تمام کارگران ایران!

۲۷ اسفند ۱۳۸۹